

اجرت المثل کارهای زن در خانه از منظر فقه و حقوق افغانستان

داکتر ابراهیم رضایی*



چکیده

امروزه بحث حقوق زنان از چنان اهمیت برخوردار است، که رعایت حقوق زنان از معیارهای توسعه یافتگی کشورها قرار گرفته است؛ به همین دلیل، به عنوان ابزار فشار کشورها بر علیه یکدیگر و چالش بزرگ برای اکثر کشورهای اسلامی درآمده است. با وجود تبلیغات گسترده از حقوق زنان، عملاً در اغلب کشورهای جهان، شأن و منزلت انسانی زنان رعایت نمی‌شود و آنان از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خویش محروم‌اند.

مطالبه اجرت المثل کارهای خانگی از سوی زنان در افغانستان، توجیه حقوقی ندارد؛ زیرا در قبال اموری می‌توان مطالبه اجرت نمود که از وظایف شخص محسوب نشود؛ در حالی که در افغانستان آداب و عرف حاکم بر جامعه، انجام امور داخلی منزل را از وظیفه زنان محسوب می‌کند و عقد ازدواج مبتنی بر آن واقع می‌شود؛ لذا مطالبه اجرت المثل و حکم به آن محمل حقوقی ندارد. در صورتی که این عرف نمی‌بود، بر اساس قواعد حقوقی و کلیات مواد قانونی، اجرت المثل

* دکترای حقوق خصوصی و استاد دانشگاه.

قابل توجه بود. البته کار در مزارع و دام‌پروری که درآمد اقتصادی مشخص دارند، نمی‌توانند به عنوان انجام کارهای خانه محسوب شوند و در برابر آنها نیز به این عرف متوسل شد.

قراردادن شروط مالی ضمن عقد ازدواج به نفع زنان، سازگار با نظام حقوقی اسلام و حقوق موضوعه افغانستان است؛ لذا مناسب‌ترین راه برای زنانی که می‌خواهند در صورت وقوع طلاق از سوی شوهر، از بخشی از مال و اموال به وجودآمده در دوران زندگی مشترک بهره و نصیبی داشته باشند، شرط انتقال نصف یا بخشی معینی از دارایی شوهر به او ضمن عقد ازدواج است.

واژگان کلیدی: اجرت، اجرت‌المثل، کارهای خانه، شیردادن، حضانت، شرط ضمن عقد، شروط مالی، شرط تنصیف دارایی.

مقدمه

بحث اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن، با این عنوان، بحث جدید و تازه‌ای است که در قانون مدنی افغانستان با این عنوان مطرح نشده است. قانون احوال شخصیه اهل تشیع تنها کاری که انجام داده است، ورود این اصطلاح در مجموعه قوانین است و راه‌کار خاص برایش پیش‌بینی نکرده است. از نظر فقهی می‌توان آن را در زیرمجموعه انجام کارهای خانه توسط زن، شیردادن فرزند و حضانت مورد بحث و بررسی قرار داد.

ضرورت این بحث بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا از نظر فقه و نظام حقوقی اسلام، طلاق در اختیار مرد قرار دارد و زن در این زمینه اختیاری ندارد؛ مگر این‌که در ضمن عقد به نحو دیگری قرار داده باشد. از سوی دیگر، با توجه به نظام استقلال مالی زوجین، درآمد هرکدام از زوجین متعلق به خود آنان است و دیگری در آن حقی ندارد. با توجه به این‌که در افغانستان اکثر قریب به اتفاق زنان کارهای خانه را انجام می‌دهند و شغل و درآمد مستقل ندارند، اگر بعد از سالیان متمادی، شوهر زن را طلاق دهد، زن از زندگی چندساله با شوهر چه بهره و نصیبی می‌برد؟ نادیده‌گرفتن زحمت او در خانه غیر منصفانه

نیست؟ مصداق خارجی این قضیه در افغانستان متأسفانه کم نیست؛ زنانی بسیاری هستند که بعد از سال‌ها تلاش برای بهبود زندگی مشترک، طلاق داده می‌شوند و با دست خالی باید منزل شوهر را ترک کنند و زندگی چندین‌ساله برای آنان جز حسرت و آه چیزی همراه ندارد! این موضوع، آنان را در چنان وضعیت دشوار اقتصادی قرار می‌دهد که یا باید همانند برده در منزل بستگان‌شان کار کنند تا از او نگهداری کنند یا این‌که تن به ازدواج تحمیلی دیگر دهند.

واقعیت این است که در حقوق ما، محدودیت‌های ایجادشده برای زنان به صورت واقعی اعمال می‌شود؛ اما امتیازات مطرح‌شده در برابر این محدودیت‌ها غیر واقعی، صوری و خیالی است. زن بدون اجازه شوهر حق بیرون‌رفتن و تصدی و وظیفه خارج از منزل، حق تحصیل خارج از منزل و... را ندارد. در برابر این محدودیت‌ها، امتیازاتی از قبیل مهریه، حق نفقه و... را مقررات دینی در نظر گرفته است که در افغانستان این امتیازات از شکل واقعی خارج و به شکل صوری مبدل گردیده است.

بر اساس همین بحث‌ها در جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۷۱، ماده واحده‌ای در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید که بر اساس آن، زن با شرایطی می‌تواند، بعد از طلاق، درخواست اجرت‌المثل کند؛

بنیاد آندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

با این وصف، در این مقاله تلاش خواهد شد که راه‌حل‌های حقوقی برای احقاق حقوق مالی زنان خانه‌دار ارائه شود، تا آنان از سال‌ها زندگی مشترک بهره و نصیبی داشته باشند.

۱. تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی شرطی شده باشد، طبق آن عمل می‌شود. در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف) چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام‌گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

ب) در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زن در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.»

البته در این مقاله سعی بر این است که وضعیت غالب زنان کشور مورد بررسی قرار گیرد؛ لذا در برخی شهرهای بزرگ کشور ممکن است این وضعیت حاکم نباشد.

گفتار اول: اجرت‌المثل

۱- پیشینه تاریخی

بررسی تاریخی نشان می‌دهد که زنان در طول تاریخ از حقوق‌شان محروم بوده‌اند. در میان تمدن‌های گذشته، یونان به عنوان کهن‌ترین تمدن‌ها، که سهم بسزایی در پیشرفت علمی و فن‌آوری جهان دارد، در آن زنان از حقوق خویش محروم بودند و حق انعقاد قرارداد را نداشتند و نمی‌توانستند در محکمه اقامه دعوا کنند و از شوهران‌شان ارث نمی‌بردند.^۱ در رم باستان نیز زنان دچار وضعیت اسفبارتری بوده‌اند؛ همانند بردگان خرید و فروش می‌شدند و هیچ‌گونه حق مالکیت نداشتند.^۲

در ایران باستان نیز، زنان از چنین وضعیتی برخوردار بودند. آنان از حق مالکیت برخوردار نبودند. هدایایی که به آنان داده می‌شدند و مال و اموالی که از طریق کار و تلاش به دست می‌آوردند، به شوهران‌شان می‌رسیدند.^۳

در جوامع غربی، تا قرن هیجده و نوزده، زنان از اساسی‌ترین حقوق‌شان؛ یعنی حق مالکیت، محروم بودند. آنان به دلیل انقلاب صنعتی و نیاز مبرم به نیروی کار ارزان از یک‌سو و فعالیت‌های جنبش‌های فمینیستی از سوی دیگر، مجبور شدند تا به ندای حق‌خواهی زنان پاسخ مثبت دهند و حق مالکیت زنان را به رسمیت بشناسند.^۴

با گسترش افکار فمینیستی، نهضت گسترده‌ای که در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، جهت احقاق حقوق زنان و رفع تبعیض علیه آنان شروع شده بود، تلاشی وسیع برای وضع قواعد

۱. فاطمه فهیمی، حقوق مالی زن، قم، دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. همان.

۴. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم و هفتم، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲.

و قوانینی نمود که بتواند نابرابری‌های موجود را ممنوع سازد.^۱ به عنوان ثمره این تلاش‌ها می‌توان به تصویب کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۷۹ و سند چهارمین کنفرانس زن (پکن ۱۵-۴ سپتامبر ۱۹۹۵) اشاره کرد.

در دوران کنونی به‌رغم پیشرفت‌های صورت‌گرفته، باز هم زنان مورد ستم و تبعیض قرار دارند و شأن انسانی ایشان رعایت نمی‌شود. در برخی جوامع، مخصوصاً جوامع غربی، به دلیل افکار تند فمینیستی، زنان را از هویت اصلی ایشان جدا نموده و سعی دارند زنان را به فضای مردانه بکشانند و رفتار مردانه را برای آنان، بهشت آرمانی جلوه دهند و تفاوت‌های طبیعی و روانی بین زن و مرد را صرفاً به عواملی؛ چون: فرهنگ، محیط، تعلیم و تربیت و... توجیه کنند.^۲ در جوامع شرقی به دلیل سنت‌های کهن مردسالار، وضعیت زنان از آن شخصیت انسانی ایشان فاصله دارد.

امروزه یکی از چالش‌های کشورهای اسلامی موضوع حقوق زن است. در این راستا اغلب کشورهای اسلامی متهم به عدم رعایت حقوق زنان اعم از حقوق مالی و غیر مالی‌اند. از سوی دیگر، خانواده به عنوان هسته اولیه جامعه، در تأمین سلامت، امنیت و سعادت جامعه، نقش اساسی دارد؛ از این رو، نظام حقوقی اسلام و نظام‌های حقوقی رایج دنیا، مقررات خاصی را در روابط زن و شوهر وضع نموده‌اند که می‌توان به عنوان روابط مالی و غیر مالی زوجین، مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

در این میان، بازشناسی مقررات نظام حقوقی اسلام در روابط زوجین، از افکار و سلاقی افراد، اهمیت زیادی دارد؛ افکار و سلاقی که در بسیاری از موارد، به عنوان مقررات نظام حقوقی بر جامعه عرضه و تحمیل می‌شوند.

۱. حسین مهرپور، مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی و مبانی فقهی و موازین بین‌المللی، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۳۱.

۲. احمدرضا حسینی، تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد (بدن، روان و هوش) به نقل از سایت پاسخ‌گویی به مسائل دینی

افغانستان جامعه‌ای است سنتی که در آن آداب و رسوم قومی و قبیله‌ای از نفوذ زیادی برخوردار است. حقوق زنان در افغانستان نیز، تحت تأثیر رسومات قومی و قبیله‌ای است. در بسیاری از مناطق افغانستان، زنان از حقوق‌شان؛ به‌ویژه حقوق مالی خود- که بخشی از آن در این مقاله بررسی خواهد شد- محروم‌اند و بعد از سالیان متمادی زندگی مشترک، در صورت وقوع طلاق، باید دست خالی به منزل بستگان خود بروند و از زندگی چندین‌ساله سهمی ندارند.

این در شرایطی است که نظام حقوقی اسلام، در روابط مالی زوجین، حقوق زیادی به زنان داده است؛ از قبیل مهریه، نفقه، شروط مالی ضمن عقد و... . زنان افغانستان به دلیل عدم اطلاع و آگاهی از حقوق خود، متحمل رنج و سختی‌های زیادی می‌شوند؛ لذا تدوین حقوق مالی زنان خانه‌دار و آگاهی‌دادن به زنان افغانستان، ضروری به نظر می‌رسد؛ لذا در این مقاله تلاش خواهد شد بخشی از حقوق مالی با عنوان اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن، مباحثی؛ هم‌چون: اجرت‌المثل، شروط مالی ضمن عقد و مالکیت جهیزیه بعد از طلاق را از نظر فقهی و حقوقی، بر اساس حقوق افغانستان بررسی شود.

۲- اجرت‌المثل انجام کارهای خانه

بر اساس سنت حاکم بر جوامع شرقی، مخصوصاً کشورهای اسلامی، زنان کم‌تر به دنبال کار در بیرون از منزل‌اند. وظیفه آنان انجام امور خانه‌داری و نگهداری از فرزندان، تربیت آنان و در یک کلام اداره امور داخلی منزل است. از سوی دیگر، بر اساس نظام حقوقی اسلام، سیستم استقلال مالی بین زن و شوهر حاکم است که بر اساس آن، درآمد هرکدام از زوجین متعلق به خود آن‌ها است و درآمد آنان مال مشترک به وجود نمی‌آورد. شوهر مالک درآمدش می‌باشد؛ اما انجام کارهای خانه درآمد اقتصادی ندارد؛ بنابراین، سهم اقتصادی زنان از سال‌ها تلاش برای اداره امور خانه چیست؟

البته در مناطقی که زنان کارهای اقتصادی معینی را انجام می‌دهند که درآمد مشخص دارد؛ از قبیل فرش‌بافی، خیاطی و... بدون تردید بر اساس نظام استقلال مالی زوجین، درآمدش

متعلق به خود زن است و شوهر در آن حقی ندارد. منظور از بحث اجرت‌المثل کارهایی است که برای اداره خانه انجام می‌دهد و درآمد اقتصادی ندارد.

برای بررسی این موضوع، باید نحوه انجام کارهای خانه مورد بررسی قرار بگیرد. کارهای خانه توسط زن به دو صورت قابل بحث و بررسی است:

الف) انجام وظایف شرعی

زن در قبال کارهایی که وظیفه او است؛ از قبیل معاضدت در تشدید مبانی خانواده و حسن معاشرت، نمی‌تواند درخواست اجرت‌المثل کند؛ زیرا کسی نمی‌تواند در قبال وظایف شرعی و قانونی خود، درخواست اجرت‌المثل کند.^۱



ب) انجام امور غیر مؤظف

زن در قبال انجام کارهایی که زن در برابر آنها، شرعاً و قانوناً وظیفه ندارد؛ از قبیل کار در مزارع، نظافت خانه و... می‌تواند درخواست اجرت‌المثل کند.^۲

بر اساس سنت حاکم در افغانستان، زنان علاوه بر انجام امور درونی خانه- از قبیل نظافت، آشپزی، نگهداری از فرزندان- در بیرون از خانه نیز در کنار شوهر کار می‌کنند. با توجه به این‌که اکثر مردم افغانستان روستائین و به کشاورزی و دام‌پروری اشتغال دارند، زنان سخت‌ترین کارها را در مزارع و پرورش دام انجام می‌دهند. در صورت وقوع طلاق سهم مادی زنان از این کار و تلاش چیست؟

۲-۱. بررسی فقهی اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن

اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن از زیرمجموعه استیفاء از عمل غیر است. در فقه امامیه، بر اساس قول مشهور، در صورت استیفاء از عمل غیر با شرایطی، استحقاق اجرت‌المثل

۱. مرتضی محمدی، ترتیب اموال زوجین در حقوق ایران و فرانسه، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید، ۱۳۸۰، ص ۱۳۲.

۲. همان.

وجود دارد.^۱ بر اساس فقه امامیه، در صورتی که کسی از دیگری انجام عملی را بخواهد و انجام‌دهنده قصد تبرع نداشته باشد و نوع عمل نیز از اعمالی باشد که صلاحیت اجرت دارد، انجام‌دهنده می‌تواند درخواست اجرت‌المثل کند؛ زیرا احترام به عمل شخص مقتضی اجرت است.^۲

در مورد انجام عمل برای دیگری، چهار صورت متصور است:

یک) عامل و آمر قصد تبرع دارد، در این فرض، عامل حق مطالبه اجرت ندارد؛

دو: هر دو قصد اجرت دارند، در این فرض، بدون تردید، عامل مستحق اجرت است؛

سه: عامل قصد تبرع داشته و آمر قصد اجرت، در این صورت نیز، عدم اجرت مورد اتفاق است؛

چهار: عامل قصد اجرت دارد، اعم از این که آمر قصد اجرت داشته باشد یا نداشته باشد، این فرض مورد بحث و اختلاف نظر است.^۳

بحث اجرت‌المثل کارهای زن در خانه در این قسم قابل بحث و بررسی است؛ زیرا کارهایی که وظیفه زن نمی‌باشد؛ ولی وی برای شوهر انجام می‌دهد، با قصد تبرع انجام می‌گیرد یا در آن قصد اجرت شده است و ممکن است نه قصد تبرع شده باشد و نه قصد اجرت شده باشد.

در فقه امامیه، بعضی از فقهاء معتقدند در انجام عمل برای دیگری، اگر عامل قصد تبرع نداشته باشد، مستحق اجرت است، اعم از این که شأنت اجرت داشته باشد یا نداشته باشد، قصد اجرت کرده باشد یا نکرده باشد؛ زیرا قاعده احترام عمل مسلمان مقتضی اجرت است.^۴

احترام عمل مسلمان از حرمت مال مسلمان ناشی می‌شود. در حرمت مال افراد، حضرت

۱. محقق اردبیلی، مجمع الفایده و البرهان، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۸۳؛ محسن حکیم، مستمسک عروه الوثقی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۲. محمدکاظم یزدی، عروه الوثقی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۹هـ. ق، ج ۲، ص ۶۲۲ و ۶۲۳.

۳. مرتضی محمدی، ترتیب اموال زوجین در حقوق ایران و فرانسه، پیشین، ص ۱۳۴.

۴. محمدکاظم یزدی، عروه الوثقی، پیشین، ج ۲، ص ۶۲۳.

پیامبر (ص) فرموده است: «حرمة ماله كحرمة دمه»^۱ و در مورد مال بودن منفعت عمل افراد تردیدی وجود ندارد.^۲

بعضی از فقهاء نسبت به استحقاق اجرت در فرض مذکور تردید نموده‌اند؛ زیرا معتقدند که برای اجرت‌المثل به سبب شرعی؛ از قبیل جعله، اجاره، ضمان ید و... نیازمندیم و هیچ‌کدام از این‌ها در فرض مذکور منطبق نیستند و بر فرض جای گرفتن این فرض در استیفا از عمل غیر، نسبت به ضمان استیفا از عمل غیر تردید نموده‌اند و حدیث «حرمة ماله كحرمة دمه» را، حرمت تکلیفی می‌دانند نه وضعی.^۳

بعضی از فقهاء بر استحقاق اجرت‌المثل، ادعای شهرت و حتی ادعای عدم مخالفت نموده‌اند؛ ولی در مورد دلیل آن معتقدند که قاعده احترام نمی‌تواند ضمان و اجرت‌المثل را ثابت کند؛ زیرا مفاد قاعده احترام مال مسلمان این است که نمی‌توان از مال او همانند مباحات بهره‌برداری نمود یا او را مجبور به انجام عملی نمود؛ ولی در صورتی که با درخواست آمر بدون اجبار و اکراه عملی را انجام داد، انجام عمل مستلزم با اعطای عوض نمی‌باشد؛ اما سیره عقلاء و بنای آنان بر استحقاق اجرت در فرض مذکور است؛^۴ لذا به نظر این گروه از فقهاء، سیره عقلاء دلیل استحقاق اجرت‌المثل می‌باشد. برای استحقاق اجرت‌المثل شرایط ذیل لازم می‌باشد:

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

الف) صلاحیت تعلق اجرت به عمل

برای این که به عملی اجرت‌المثل تعلق بگیرد، از نظر عرف باید صلاحیت تعلق اجرت‌المثل را داشته باشد؛ بنابراین، عملی که به قصد احسان انجام می‌گیرند، اگر چه به درخواست آمر انجام گیرند، صلاحیت اجرت‌المثل را ندارند.^۵

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱۲، ص ۲۹۷.

۲. مرتضی محمدی، ترتیب اموال زوجین در حقوق ایران و فرانسه، پیشین، ص ۱۳۶.

۳. محسن حکیم، مستمسک عروه الوثقی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۴. ابوالقاسم خوبی، کتاب الاجاره، قم، دارالعلم، ۱۳۶۵، ص ۳۹۱ و ۳۹۲.

۵. ناصر کاتوزیان، حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰.

ب) عدم قصد تبرع

عامل در صورتی می‌تواند اجرت‌المثل کارهایش را بخواهد که قصد تبرع نداشته باشد. در صورت قصد تبرع، بعد از انجام عمل، نمی‌تواند در خواست اجرت‌المثل نماید. قصد تبرع بر خلاف اصل است و باید به اثبات برسد؛^۱ بنابراین، زنی که در دوران زناشویی با قصد تبرع کارهای خانه را انجام داده است، بعد از سردی روابط و وقوع طلاق، نمی‌تواند ادعای اجرت‌المثل کند؛ البته اصل عدم تبرع است و اگر زن مدعی شود که قصد تبرع نداشته است، شوهر باید قصد تبرع او را ثابت کند و در صورت عدم اثبات قصد تبرع، باید اجرت‌المثل وی را بدهد. در واقع در این صورت شوهر مدعی تبرع زن است و باید دلیل اقامه کند.

ج) مؤظف‌نبودن عامل

عامل در صورتی می‌تواند اجرت‌المثل بخواهد که عمل انجام‌گرفته از وظایف او نباشد؛ بنابراین، اگر عملی بر اساس قرارداد یا شروط ضمن عقد، از وظیفه عامل است، نمی‌تواند اجرت‌المثل بخواهد؛^۲ بنابراین، اگر انجام کارهای خانه بر اساس قرارداد یا شروط ضمن عقد، به عهده زن گذاشته شده باشد، یا این‌که عرف محل به گونه‌ای است که انجام کارهای خانه از وظایف زن محسوب می‌شود و عقد متبانیاً بر این عرف منعقد شده باشد، زن نمی‌تواند اجرت‌المثل را بخواهد. البته انجام کارهای منزل توسط زن به صورت شرط ضمن عقد، بستگی به عرف جامعه دارد.

د) خواست آمر

برای استحقاق اجرت‌المثل، امر و درخواست آمر ضروری است؛ اقدام خودسرانه عامل موجب اجرت‌المثل، نمی‌شود.^۳

۱. ناصر کاتوزیان، همان.

۲. هدایت‌الله فرج‌نیا، حقوق مالی زوج، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۵۹.

۳. ناصر کاتوزیان، حقوق خانواده، پیشین، ص ۱۵۱.

۲-۲. اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن از منظر حقوق افغانستان

قانون مدنی افغانستان در خصوص اجرت‌المثل کارهای زن در خانه، مقررهای ندارد؛ ولی از ظاهر بعضی مواد می‌توان استفاده از عمل دیگران را موجب ضمان دانست؛ از جمله، ماده ۱۵۷۰ قانون مدنی: «هرگاه وکالت به اجرت باشد، وکیل به اجرای عمل، مستحق اجرت معینه می‌گردد. اگر اجوره شرط نشده باشد، وکیل از جمله اشخاصی باشد که به اجرت، اجراء وظیفه می‌نماید، مستحق اجرت مثل و در غیر آن متبرع شناخته می‌شود». ذیل این ماده مقرر نموده است که اگر بین وکیل و موکل اجرت تعیین نشده باشد و عامل از کسانی باشد که با اجرت کار می‌کند، در این صورت مستحق اجرت‌المثل است؛ ولی اگر شخص اهل کارهای مجانی باشد، مستحق اجرت‌المثل نمی‌باشد.

وکالت خصوصیتی ندارد. مقررات ذیل این ماده همه موارد استفاده از عمل دیگران را در بر می‌گیرد؛ لذا در مورد کارهای زن در خانه نیز اگر در ضمن عقد، شرطی خاص نشده باشد و عرف نیز مقتضی وضعیتی خاص نباشد، می‌توان ذیل این ماده را اعمال نمود و بر فرضی که زن را اهل تبرع محسوب نکنیم، مستحق اجرت مثل خواهد بود.

ماده ۱۹۴۳ قانون مدنی افغانستان مقرر نموده است: «هرگاه یک شریک به اجازه سایر شرکاء، در اعمار ملکیت مشترک پردازد، می‌تواند مضارف آن را به اندازه حصص هر یک مطالبه نماید و در صورتی که بدون اجازه به چنین عمل مبادرت نموده باشد، متبرع شناخته شده و شریکی که به قیمت حصه خود اجازه نداده رجوع کرده نمی‌تواند». این ماده نیز مقرر کرده است که اگر شریک بدون اجازه سایر شرکاء، اقدام به تعمیر مال مشترک کرده باشد، متبرع شناخته می‌شود و حق دریافت اجرت مثل ندارد. همین طور ذیل ماده ۱۹۴۵، نیز این ملاک را تأیید می‌کند: «هرگاه ملکیت مشترک غیر قابل قسمت منهدم گردد و یکی از شرکاء اراده اعمار آن را داشته و دیگری امتناع آورد، ممتنع به اعمار مکلف شده نمی‌تواند. در صورتی که یکی از شرکاء، بدون اجازه شریک دیگر و یا محکمه به آن اقدام نماید، متبرع شناخته می‌شود». ملاک این دو ماده، استفاده از عمل دیگران است که در آن درخواست

۱. تعمیر و بازسازی.

یا حداقل اجازه امر شرط شده است؛ لذا اگر بدون هماهنگی و اجازه برای دیگران کاری صورت دهد، انجام‌دهنده مستحق اجرت نمی‌باشد. در مورد کارهای خانه نیز می‌توان این بحث را مطرح نمود که زن در صورتی می‌تواند اجرت بخواهد که کارهای خانه به خواست یا اجازه شوهر صورت گرفته باشد؛ ولی اگر بدون خواست شوهر، خود زن اقدام کرده باشد، عمل وی مجانی شناخته می‌شود و مستحق اجرت نخواهد بود.

قانون احوال شخصیه شیعیان در ماده ۱۶۰ مقرر نموده است: «هرگاه زوجه، بعد از طلاق یا فوت زوج، ادعای سهم‌بودن در اموال زوج را نموده و یا ادعا کند که کارهای خانه را مجانی انجام نداده و یا خواهان حق الزحمه کارهایی باشد که در خانه زوج انجام داده است و یا هر نوع مطالبات مالی دیگر داشته باشد، محکمه ادعای او را مطابق احکام قانون رسیدگی می‌نماید». این ماده اصل اجرت‌المثل را پذیرفته؛ اما در مورد نحوه تعیین و محاسبه آن مقرره‌ای ندارد؛ لذا می‌توان در خصوص جامعه شیعیان افغانستان با استناد به این ماده قانونی، برای زنان اجرت‌المثل تعیین نمود.

ماده ۱۶۰ قانون احوال شخصیه متأسفانه تنها اجرت‌المثل را در فرض بعد از طلاق یا فوت شوهر مطرح کرده است! این محدودیت قابل توجیه نیست. اگر اجرت‌المثل زیرمجموعه استیفاء از عمل غیر باشد، عمل انسان همیشه محترم است و هر زمان می‌توان در قبال آن مطالبه اجر و مزد نمود.

به نظر می‌رسد که دریافت اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن در حقوق افغانستان، با دشواری‌های زیادی همراه است؛ زیرا اولاً قوانین افغانستان - به غیر از قانون احوال شخصیه شیعیان - در خصوص اجرت‌المثل کارهای خانه هیچ مقرره‌ای ندارد. ثانیاً عرف و رویه معمول در افغانستان به گونه‌ای است که کارهای خانه از وظایف زن محسوب می‌شود؛ به همین دلیل است که هنگام خواستگاری، علاوه بر ویژگی‌های فردی زن، خانه‌داری و انجام کارهای خانه یکی از فاکتورهای اصلی مد نظر مرد و خانواده اوست؛ لذا به طور معمول، اثبات اجرت‌المثل و پی‌گیری این موضوع در دادگاه‌ها، با توجه به این‌که رویه قضایی هم

وجود ندارد، مسأله مشکلی است. از این رو، زنانی که می‌خواهند از دست‌رنج‌شان استفاده کنند، باید در ضمن عقد، اجرت‌المثل یا شروط مالی دیگر را شرط کنند؛ در غیر این صورت، تلاش برای بهره‌بردن از حاصل سال‌ها تلاش و زحمت‌شان راهی به جای نخواهد برد.

البته در این خصوص وظیفه پارلمان کشور است که با تصویب قانون خاص یا اصلاح قانون خانواده، به احقاق حقوق حقه زنان بپردازد.

۳- شیردادن و حضانت فرزند

یکی از موضوعاتی که به عنوان استحقاق اجرت زن مطرح است، شیردادن و حضانت فرزند می‌باشد. در فقه در این خصوص دیدگاه واحدی وجود ندارد. از نظر فقه حنفی، زن تا موقعی که در عقد ازدواج است یا در عده طلاق رجعی به سر می‌برد، مستحق اجرت حضانت و شیردادن به فرزند نمی‌باشد؛ زیرا از نظر آنان، اجرت مادر در قبال حضانت و شیردادن فرزند، نفقه فرزند است که به مادر داده می‌شود و در صورت بقاء زوجیت یا عده طلاق رجعی، نفقه خود زن بر شوهر واجب است؛ لذا حق دریافت نفقه دیگر، ندارد.^۱

از نظر فقه امامیه، زن می‌تواند در قبال شیردادن به فرزندش، در هر صورت، چه رابطه زوجیت باقی باشد یا نباشد، اجرت بخواند. فقهای امامیه نیز اجرت شیردادن را از نفقه فرزند می‌دانند؛ لذا اگر فرزند مال داشته باشد، اجرت مادر از مال فرزند پرداخت می‌شود و اگر مال نداشت، پدر مکلف به پرداخت آن از باب نفقه می‌باشد.^۲

در مورد حضانت، صاحب جواهر از مسالک نقل عدم استحقاق اجرت می‌کند و در نهایت خود وی معتقد است که اگر اجماع به دست نیاید، مقتضی ادله و تعبیرات فقهاء استحقاق اجرت است.^۳

۱. رمضان الشرنباوی، احکام الاسره فی الشریعه الاسلامیه، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، بی‌تا، ص ۳۹۰ و ۳۹۱؛

مصطفی شلبی، احکام الاسره، بیروت، دارالنهضة العربیه، چاپ دوم، ۱۹۷۷م، ص ۷۲۶ و ۷۴۸.

۲. محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۲۷۲ تا ۲۷۷.

۳. همان، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

قانون مدنی افغانستان گرچه اصل اجرت شیردادن را پذیرفته است: «اجرت شیردادن طفل، به ذمه شخصی است که به ادای نفقه وی مکلف است. این اجرت به مقابل تغذیه طفل پرداخته می‌شود؛ ولی استحقاق اجرت مادر را در دوران بقاء زوجیت و عده طلاق رجعی نپذیرفته است؛ لذا در ماده ۲۳۰ مقرر کرده است: «مادر تا وقتی که در قید نکاح زوج بوده یا در عدت طلاق رجعی باشد، مستحق اجرت شیردادن طفل نمی‌گردد».

بر اساس این قانون، مادر بعد از طلاق باین، اگر به فرزندش شیر دهد، می‌تواند اجرت آن را از پدر بخواهد. «هرگاه مادر طفلش را در خلال عدت طلاق باین یا بعد از تکمیل آن شیر بدهد، مستحق اجرت می‌گردد».^۱

در مورد حضانت، قانون مدنی افغانستان، همانند رضاع و شیردادن، اصل اجرت حضانت را پذیرفته است؛ لذا در ماده ۲۴۴، مقرر کرده است: «اجرت حضانت، غیر از اجرت رضاع و نفقه بوده و پدر طفل به پرداخت آن مکلف می‌باشد. در صورتی که طفل مالک دارایی شخصی باشد، این اجرت از دارایی وی پرداخته می‌شود؛ مگر این که پدر تبرعاً آن را بپردازد». قانون مدنی با پذیرش اصل اجرت، آن را در زمان زوجیت یا عده طلاق رجعی، منتفی نموده است: «(۱) مادر تا وقتی که در قید نکاح یا عدت طلاق رجعی زوج باشد، مستحق اجرت حضانت نمی‌گردد. (۲) در صورتی که در عدت طلاق باین بوده یا با شخصی که محرم طفل است ازدواج کرده و یا معتده او باشد، مستحق اجرت حضانت می‌گردد».^۲

قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، مادر را در قبال شیردادن به فرزند، مستحق اجرت دانسته است؛ لذا در بند (۱۰) ماده ۱۷۸، مقرر کرده است: «شیردادن طفل مکلفیت^۳ مادر می‌باشد؛ مگر این که برای او ضرر داشته باشد. مادر می‌تواند از پدر طفل و در صورت ناتوانی یا فقدان او از جد پدری طفل اجرت مطالبه نماید». بند (۱۱) این ماده، با هدف اولویت مصالح طفل، مقرر نموده است که در موارد عدم امکان اخذ اجرت، مادر به شیردادن رایگان

۱. قانون مدنی افغانستان، ماده ۲۳۱.

۲. همان، ماده ۲۴۵.

۳. وظیفه.

مکلف است: «هرگاه طفل، ولی قهری نداشته یا ولی قهری از پرداخت اجرت شیردادن امتناع ورزد، یا امکان الزام او ممکن نباشد، مادر مکلف است طفل را تبرعاً شیر بدهد».

این قانون در مورد استحقاق یا عدم استحقاق اجرت حضانت مقررهای ندارد. تنها در بند (۳) ماده ۱۷۹، مقرر کرده است که اگر از نزدیکان طفل کسی بدون اجرت، حضانت طفل را قبول نکند و خود طفل مالی نداشته باشد تا هزینه حضانت را از مال خودش بدهد، باید از بیت‌المال اجرت حضانت پرداخت شود و در صورت عدم امکان، اجرت حضانت وی به صورت دین بر ذمه خود طفل می‌ماند که بعد از رسیدن به سن رشد، از او قابل مطالبه است. «هرگاه اقاربی به خاطر عدم امکان مراجعه به محکمه یا جهاتی دیگر، حضانت طفلی را بدون تبرع و با اذن نماینده مجتهد قبول کند و طفل مالی نداشته باشد، می‌تواند هزینه‌های آن را از بیت‌المال و در صورت عدم امکان از خود طفل بعد از رشد مطالبه نماید».

استحقاق یا عدم استحقاق مادر نسبت به دریافت اجرت شیردادن و حضانت، بستگی به سیستم مالی حاکم بر روابط زوجین دارد. بر اساس نظام استقلال مالی زوجین، که در نظام حقوقی اسلام پذیرفته شده است و عرف حاکم در جوامع اسلامی که زن در خانه کار می‌کند و زمینه فعالیت اقتصادی شوهر را فراهم می‌کند؛ اما از درآمد شوهر چیزی عایدش نمی‌شود، اجرت‌المثل کارهای خانه، شیردادن و حضانت فرزند، کاملاً توجیه‌پذیر است و حمایت مالی است از زنان تا در صورت وقوع طلاق و جدایی، بتوانند زندگیش را تأمین کند.

گفتار دوم: راه‌کارها

۱- شرط تنصیف دارایی

این راه‌حل، راه‌حل عملی است و به صورت موردی و فردی در اختیار طرفین قرارداد ازدواج است و راه‌حل اصولی و اساسی به حساب نمی‌آید. آنچه که بر اساس سیستم اشتراک مالی رایج در کشورهای غربی بین زن و شوهر وجود دارد، مسؤولیت یک‌سان طرفین نسبت به تأمین هزینه‌های خانواده و برخورداری یک‌سان از اموال به وجودآمده در دوران

زندگی مشترک است؛ ولی با توجه به این که در نظام حقوقی اسلام، زن نسبت به هزینه‌ها و حتی نفقه خودش، هیچ مسئولیتی ندارد و مرد باید تمام مسئولیت‌های مالی را عهده‌دار باشد، بهره‌مند شدن زن از دارایی‌های شوهر ناعادلانه به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، با توجه به این که زن زمینه فعالیت‌های اقتصادی شوهر را فراهم می‌نماید، به طور غیر مستقیم در درآمدهای مالی شوهر نقش دارد. در صورت وقوع طلاق، محرومیت زن از مال و اموال به دست آمده در دوران زندگی زناشویی، نیز ناعادلانه به نظر می‌رسد.

بر اساس همین ملاحظات در جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب، قوانینی به تصویب رسید تا زن از دوران زندگی مشترک سهمی داشته باشد که می‌توان از مقررات مربوط به تعدیل مهریه، ماده واحده اصلاح مقررات طلاق و... نام برد. علاوه بر این قوانین، در این سال‌های اخیر در عقدنامه‌هایی که در دفاتر اسناد رسمی تهیه شده و زوجین حین عقد آن‌ها را امضاء و تعهد می‌نمایند، نیز شروطی به نفع زنان گنجانده شده است که در ضمن عقد نکاح، شوهر آن‌ها را تعهد می‌کند؛ از جمله شرط تنصیف دارایی در صورت وقوع طلاق است.

همان‌گونه که گفته شد، با توجه به روابط مالی زوجین و عدم مسئولیت زن در قبال هزینه‌های خانواده، در نظام حقوقی اسلام به طور معمول نمی‌توان زن را در دارایی شوهر شریک دانست؛ ولی بر اساس شرط ضمن عقد، می‌توان این مسأله را گنجانده و تضادی با سیستم حقوقی اسلام پیدا نمی‌کند.

۱-۱. مفهوم شرط ضمن عقد

شرط گاهی به معنای امری است که وقوع یا تأثیر واقعه حقوقی خاص یا عمل حقوقی خاص وابسته به آن است؛ مثل شرایط عمومی قراردادها^۱ از قبیل قصد، اهلیت و... که نبود این شروط، موجب عدم وقوع است. گاهی شرط به معنای توافقی است که طرفین بعضی

۱. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۲.

چیزها را جزء توابع عقد قرار می‌دهد. این شروط گاهی طبیعت‌شان به گونه‌ای است که به طور مستقل نمی‌توانند بیایند؛ لذا ناچاراً ضمن عقد دیگر آورده می‌شوند؛ مثل شروط صفت و گاهی بر حسب طبیعت می‌توانند مستقل بیایند؛ ولی طرفین به دلایلی آن‌ها را از توابع عقد دیگر قرار می‌دهند؛^۱ مثل شروط فعل. منظور از شروط ضمن عقد، شرط به معنای دوم است.

شروط ضمن عقد، در صورت دارا بودن شرایط لازم، بی‌تردید، مشمول ادله لزوم وفای به شرط^۲ خواهد بود و به گفته بعضی از حقوق‌دانان، «شرط ضمنی وسیله بیان و کشف اراده و گاه تکمیل و تعدیل قرارداد می‌باشد».^۳ شرط ضمن عقد به سه صورت امکان‌پذیر است: شرط صفت، شرط فعل و شرط نتیجه. شرط ضمن عقد، تعهد تبعی در ضمن عقد اصلی است که با صحت عقد اصلی، صحیح و با بطلان آن باطل بوده و به سه قسم ذیل می‌باشد:

۱- شروط صفت: شرط راجع به کیفیت یا کمیت مورد عقد می‌باشد؛

۲- شرط نتیجه: شرط راجع به تحقق امری در خارج می‌باشد؛

۳- شرط فعل: شرط انجام یا عدم انجام فعلی بر یکی از طرفین عقد یا شخص ثالث

می‌باشد.

شروط ضمن عقد، به اعتبار نحوه بیان اراده، به شرط صریح و ضمنی تقسیم می‌شوند.

۱-۱. شرط صریح

شرط صریح، تعهدی است که به صورت صریح، در متن عقد بیان می‌شود^۴ و طرفین مؤظف به عمل بر طبق آن است؛ از قبیل شرایطی که در سند ازدواج‌های تنظیمی در دفاتر ثبت اسناد و ازدواج، جمهوری اسلامی ایران، وجود دارد؛ مثل توکیل در طلاق و ...

۱-۲. شرط ضمنی

۱. همان، ص ۲۳.

۲. اوفوا بالعقود (قرآن کریم، مائده/ ۱) و المؤمنون عند شروطهم (حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۲۱، ص ۲۷۶).

۳. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۸.

۴. همان.

شرط ضمنی، تعهدی است که الفاظ قرارداد به طور التزامی به آن دلالت می‌نماید و به حکم عقل، قانون یا عرف، از لوازم مفاد توافق یا طبیعت قرارداد به حساب می‌آید، بدون این‌که در متن عقد ذکر شود.^۱

۱-۲. شرط انتقال اموال در ضمن عقد

یکی از موضوعات مسلم این است که شروطی که بر خلاف مقتضای عقد یا بر خلاف شرع باشند، بی‌اثر و باطل‌اند. در مقابل، شروطی که مشروعیت داشته باشند و بر خلاف مقتضای عقد نباشند، طرفین عقد می‌توانند ضمن عقد قرار دهند و طرف مقابل را ملزم به رعایت آن‌ها نمایند. از جمله شرایطی که زنان می‌توانند ضمن عقد ازدواج قرار دهند، شروط مالی است؛ بنابراین، زنان حین ازدواج می‌توانند هر شرط مالی به نفع خود قرار دهند و البته این به این معنا نیست که بتوانند نظام اشتراک مالی که در کشورهای غربی است را بین خویش حاکم کنند؛ زیرا نظام اشتراک اموال بر خلاف نظام حقوقی اسلام است^۲ و مقتضای عقد ازدواج در نظام حقوقی اسلام، استقلال مالی زوجین است. هر شرطی که این استقلال مالی را نادیده بگیرد و نظام اشتراک مالی را جایگزین نماید، بر خلاف شرع و باطل است. قانون مدنی افغانستان، در ماده ۶۰۷، مقرر نموده است: «شرط مناسب با عقد یا شرطی که عقد مقتضای آن بوده یا حکم عقد را مؤکد گرداند، هم‌چنان شرطی که موافق با تعامل جاریه بوده و یا منافی اقتضای عقد نباشد، صحیح پنداشته می‌شود». این بند شرط بر خلاف تعامل جاریه را باطل اعلام نموده است؛ شرط استقرار نظام اشتراک مالی بین زوجین بر خلاف شرع و تعامل جاریه در کشورهای اسلامی است. قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان در بند (۲) ماده ۱۲۴ مقرر نموده است: «هرگاه شرط ضمن عقد، شرطی نامقدور، بی‌فایده یا خلاف شرع و قانون باشد، شرط باطل و عقد نکاح صحیح است؛ مگر در شرط نفی مطلق مهر، که نکاح با آن باطل می‌شود». از سوی دیگر، مقررات عقد نکاح، از جمله مقررات مالی بین زن و شوهر، قواعد آمره است؛ نمی‌توان بر خلاف آن‌ها توافق کرد.

۱. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، پیشین، صص ۱۳۶-۱۳۳.

۲. هدایت‌الله فرج‌نیا، حقوق مالی زوج، پیشین، ص ۴۶.

با این وصف، اگر انتقال بخش معینی از اموال شوهر به صورت شرط فعل، در ضمن عقد شرط شود و شوهر متعهد شود که در صورت طلاق، نصف دارایی یا میزان معینی از اموالش را به زن انتقال دهد، این شرط همانند مفاد عقد لازم الاجرا است و در صحت آن تردید وجود ندارد.^۱

به نظر می‌رسد که ساده‌ترین راه برای سهم‌بردن از زندگی مشترک برای زنان افغانستان، شرط انتقال بخشی معین از دارایی شوهر به زن، ضمن عقد نکاح می‌باشد. شرط این چنینی از نظر فقهی و حقوقی سازگار با فقه اسلامی و حقوق افغانستان است و حقوق مالی زنان را نیز تأمین می‌نماید. زنان می‌توانند با این شرط از دست‌رنج زحمات‌شان در خانه سهمی ببرند

۲- اصلاح و تصویب قانون خانواده

مقررات مربوط به خانواده، ضمن قانون مدنی و قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، وجود دارد؛ اما در بسیاری از مصادیق حقوق مالی زنان خانه‌دار خلأ قانونی وجود دارد. مسأله اجرت‌المثل کارهای خانه، تعدیل مهریه و... در قوانین مطرح نشده است؛ لذا بر پارلمان افغانستان لازم است که در این خصوص خلأ قانونی را برطرف نماید. لازم به ذکر است که پروسه جداسازی قانون خانواده از قانون مدنی در حال انجام است و امید است که در این پروسه، قانون خانواده به نحوی تهیه و تنظیم شود که ضمن احقاق حقوق زنان، به استحکام و استواری نهاد خانواده اهمیت ویژه داده شود و از افراط و تفریط‌های مرسوم در افغانستان پرهیز شود. وظیفه حقوق‌دانان، دانشکده‌های حقوق و اساتید حقوق است که با برجسته‌نمودن خلأهای قانونی و مشکلات قانون، زمینه اصلاح آن را در پارلمان فراهم نمایند.

نتیجه‌گیری

بر اساس عرف و رویه حاکم در افغانستان، انجام امور داخلی منزل از وظایف زن محسوب

۱. همان، ص ۴۷.

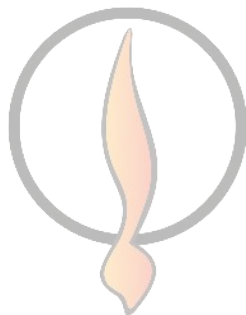
می‌شود. از سوی دیگر، قوانین جاری کشور در این خصوص مقرره‌ای خاص ندارد؛ لذا مطالبه اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن حین طلاق، توجیه حقوقی ندارد و بر فرض طرح دعای حقوقی در این زمینه در محاکم کشور، راه به جایی نخواهد برد. قضات در این خصوص مستند قانونی ندارند؛ لذا وظیفه قوه مقننه کشور است که برای اصلاح این امر و احقاق حقوق زنان، مقررات جدیدی در این خصوص در حقوق خانواده به تصویب برساند.

قراردادن شروط مالی ضمن عقد ازدواج هیچ منع فقهی و حقوقی ندارد؛ لذا زنان کشور می‌توانند شروط مالی؛ از قبیل انتقال نصف یا میزان معینی از دارایی شوهر را در صورت وقوع طلاق، ضمن عقد ازدواج قرار دهند تا از این طریق جلو تضییع حقوق‌شان را بگیرند و از زحمات دوران زندگی مشترک سهمی داشته باشند. این مسأله گرچه از نظر حقوقی مشکلی ندارد و شروط ضمن عقد همانند خود عقد لازم‌الاجرا است و در صورت طرح دعای حقوقی، محاکم قضایی نیز می‌توانند به راحتی حکم صادر نمایند؛ ولی به‌رغم آن، برای شفافیت موضوع جای مقررات قانونی در این خصوص نیز خالی است و قوه مقننه در این خصوص نیز باید فکری کند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. حسینی، احمدرضا، تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد (بدن، روان و هوش) به نقل از سایت پاسخ‌گویی به مسائل دینی ۱۳۸۶/۸/۱۹. <http://www.porsojoo.com/fa/node/3329>
۳. حکیم، محسن، مستمسک عروه الوثقی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۲.
۴. خویی، ابوالقاسم، کتاب الاجاره، قم، دارالعلم، ۱۳۶۵.
۵. شرباصی، رمضان، احکام الاسره فی الشریعه الاسلامیه، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، بی‌تا.
۶. شلبی، مصطفی، احکام الاسره، بیروت، دارالنهضة العربیه، چاپ دوم، ۱۹۷۷م.
۷. عاملی، حر، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ دوم، ۱۴۱۴هـ. ق.
۸. فرح‌نیا گنجی، هدایت‌الله، حقوق مالی زوجه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۹. فهیمی، فاطمه، حقوق مالی زن، قم، دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۰. قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، مصوب ۱۳۸۸.
۱۱. قانون مدنی افغانستان، مصوب ۱۳۵۵.

۱۲. قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۰۷ الی ۱۳۱۴.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
۱۴. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ج ۳.
۱۵. محقق اردبیلی، مجمع الفایده و البرهان، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۲، ج ۱۰.
۱۶. محمدی، مرتضی، ترتیب اموال زوجین در حقوق ایران و فرانسه، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید، ۱۳۸۰.
۱۷. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهل و هفتم، ۱۳۸۷.
۱۸. مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی و مبانی فقهی و موازین بین‌المللی، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۹. نجفی، محمدحسین، جواهر الکلام، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا، ج ۳۱.
۲۰. یزدی، محمدکاظم، عروه الوثقی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲۳.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴